



این زن‌ها فرشته‌اند

بانوان امدادگر در حوادث با نگاه خواهرانه به یکدیگر یاری می‌رسانند

گرفته است. تا خودت را به آسانسور می‌رسانی، برق قطع شده است. راه‌پله‌ها هم بسته است. ناچار به واحد خودت برمی‌گردی و لب پنجره خودنمایی می‌کنی تا آتش‌نشان‌ها بدانند یکی هم در این طبقه هست. ترس در سراسر وجودت نشست است. یک نفر با بالاتر مقابل پنجره می‌آید. لبه شیشه‌ای کلاهش را بالا می‌دهد و دستش را دراز می‌کند تا دست تو را بگیرد و از بیم نجاتت دهد. او یک زن آتش‌نشان است. دستش را که گرفتی، همان لحظه در آغوش او های های گریه می‌کنی. با خودت می‌گویی چه خوب است که او یک زن است.

همه این گمانه‌ها، حادثه‌هایی هستند که اگر خودت آن‌ها را تجربه نکرده باشی، دیگرانی هستند که آن‌ها را تجربه کرده باشند و زنان امدادگری هستند که این لحظه‌ها را بسیار دیده‌اند. لحظه‌هایی از ترس و از ناامیدی که یک امدادگر به فریاد آن‌ها رسیده است و آنجایی که این امدادگر یک زن بوده، نفسی راحت و عمیق بردل نشانده است. وقتی امدادگری یکی از جنس خودت است، در آن لحظه که هیچ چیز را نمی‌توان پیش‌بینی کرد، می‌توانی نفسی راحت بکشی و راحت به او اعتماد کنی، اعتمادی از جنس نیازها، بایدها و ارزش‌های زنانه‌ای که نه تنها زنان بلکه مردان هم آن را قبول دارند و می‌پسندند.

جمعیت جلومی‌آید، نبض زن مصدوم را می‌گیرد و چادر روی تن او می‌کشد. با خودت می‌گویی: چه خوب شد که اینجای زن امدادگر است.

این بار فرض کن در خانه نشسته‌ای. کتاب یا گوشی یا کنترل تلویزیون را در دست گرفته‌ای که ناگهان همه‌جا با هم می‌لرزد. تو در میان آشوب و فریاد و فرار، یاد آن جمله مادر بزرگ می‌افتی که همیشه می‌گفت لباس کافی به تن داشته باشی و به‌ویژه شب‌ها که اگر زلزله شد و خواستند شما را از زیر آوار در بیاورند برهنه نباشید. خدایا مرز فکرت را نمی‌کرد زنان هم کم‌کم جرئت کنند و امدادگر شوند. در میان فریاد و فرار، فقط در دلت دعا می‌کنی اگر اتفاقی افتاد، یکی از زیر آوار بیرون بیاورد که به قول مادر بزرگ خدایا مرز، آبروی زنی نباشد.

این بار فرض کن که در طبقه چهارم خانه نشسته‌ای یا ایستاده‌ای یا مشغول آشپزی هستی، ناگهان صداهایی می‌شنوی. یک نفر محکم در آپارتمان را می‌زند و می‌گوید طبقه دوم آتش

فرض کن یک روز بهاری است. بار و بنه را بسته‌ای و می‌خواهی راهی سفر شوی. ماشین را سرویس کرده‌ای، ساک‌ها را هم بسته‌ای و به رسم همیشه صدقه سفر را کنار گذاشته‌ای.

خودت و خانواده‌ات را به خدای سپاری و راهی جاده می‌شوی. عوارضی را رد می‌کنی و سفر شروع می‌شود. کنار و گوشه جاده پر است از تابلوهای «احتیاط کنید!». مدام در دلت این جمله را تکرار می‌کنی که باید مراقب جان خانواده‌ات باشی. تو مراقبی اما ناگهان خودرو جلوی شانه جاده بیرون می‌زند و به تپه‌ای می‌خورد و چپ می‌شود. سریع می‌ایستی. می‌خواهی کمک کنی اما دست زنی از شیشه ماشین بیرون زده است. تردید داری جلو بروی یا نه! از اطراف می‌گویند بگویند خانمی جلو بیاید و روی تن این خانم را بپوشاند. زنان اطراف صحنه تصادف تحمل دیدن آن را ندارند. ناگهان زنی که می‌گویند امدادگر است از میان

نقش‌آفرینی زنان در امداد و نجات

نقش زنان در تحقق بشردوستانه

مطالعات و تحقیقات گسترده‌ای درباره مواجهه صحیح با سوانح در جهان صورت گرفته است که همگی نشان از این دارد که ذات بشردوستانه زنان می‌تواند در نقش‌آفرینی آن‌ها در سوانح کمک کند. بی‌گمان در شرایط نامتعادل عملکرد زنان تا به امروز چندان دیده نشده است و مطالعات جامع‌تری درباره نقش زنان هنگام ورخداد و بعد از آن باید در نظر گرفته شود.

لازم را دیده‌اند در برابر سوانح مقاوم‌ترند. مثلاً بر اساس آمار منتشرشده بعد از زلزله رودبار در ایران اکثر خانواده‌هایی که زن در آن زنده ماند توانست به سرعت اسکان موقت بگیرد و خانواده را حفظ کند. همین‌طور در زلزله لاتور هندوستان ۳۵۰۰ زن که آموزش‌های لازم در امداد و نجات را می‌دانستند به طور خودگردان توانستند نیازهای ضرورت و بهداشتی را فراهم کنند.

در سیل و زلزله اخیر لرستان و گلستان در مناطقی که زنان درگیر سوانح آموزش‌های لازم برای روبه‌رویی با بحران را دیده بودند شرایط کمک‌رسانی تسهیل شد.

مدیریت بهداشت

چیزی که شاید کمتر به آن اشاره شده است آمادگی و آموزش زنان در تهیه داروست. هم‌چنین زنان می‌توانند به کودکان و سالمندان زودتر خدمات‌رسانی کنند. از طرفی داشتن اطلاعات از اصول پزشکی اولیه، بهداشت محیط، کنترل و تشخیص بیمارهای سطحی، همگی، جزو مواردی هستند که می‌توانند به جامعه کمک کنند.

توانمندسازی زنان در درواکنش به حادثه‌ها

اینکه زنان ایرانی در سخت‌ترین شرایط کشور و بحران‌های پی‌درپی سیل و زلزله چه نقشی در کمک به هم‌جنسان خود داشتند نیز جای اهمیت و تأکید دارد. جذب بانوان سبب ارتقای سطح آموزش خدمات داوطلبانه در این سال‌ها شده است زیرا زنان مادران نسل‌های آینده کشور هستند و می‌توانند آموزش‌های ضرورت را به فرزندان خود منتقل کنند. از طرفی زنانی که آموزش‌های

راستش اگر بخواهم با کلمات بازی کنم باید بگویم که زنان نیمی از جامعه هستند و باید در همه کارها از آن‌ها استفاده شود اما این فقط بخشی از کلی‌گویی‌های است که این روزها به‌ویژه در هر کانال و شبکه مجازی می‌بینیم بی‌آنکه به صیغه حضور زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی توجه داشته باشیم. زنان ایرانی چه به صورت رسمی و غیررسمی با توجه به روحیه مادرانه‌ای که داشتند در بخش امداد و نجات فعال بودند و در سال‌های اخیر با آموزش‌های پیشرفته و مدرن توانسته‌اند نقش شایسته‌ای را در خانواده ایفا کنند. اگرچه این اقدامات هنوز نیاز به حمایت دارد.

من زنده‌ام

بگذارید گریزی بزنم به یک چهره نام‌آشنا که شاید خیلی از ما او را به عنوان قهرمان کتاب «من زنده‌ام» بشناسیم، زنی که چهار سال در استخبارات عراق اسیر بود اما بخش مهمی از زندگی او و اینکه در



حمیده وحیدی
روزنامه‌نگار

